

• سیدمصطفی احمدزاده*

• مهندسی فرهنگ،

مبنای سبک زندگی اسلامی

درآمدی بر دیدگاه‌های قرآنی استاد علی صفایی حائری

چکیده: پایه سبک زندگی اسلامی که در صدر گزاره‌های مدیریت فرهنگی کشور قرار دارد، مهندسی فرهنگ است. در مهندسی فرهنگ، از پیش فرضهای فرهنگی، مبانی فرهنگی، اهداف فرهنگی، اصول فرهنگی و سیاستهای فرهنگی سخن به میان می‌آید. بررسی مبانی مهندسی فرهنگ از دیدگاه قرآن کریم، سنگ زیرین سبک زندگی اسلامی است که در فضای کنونی کشور، از اهمیت بسیاری برخوردار است. مرحوم استاد علی صفایی حائری از قرآن پژوهانی است که با درک شرایط فرهنگی نظام، در آثار قرآنی خود، مستقیم و غیرمستقیم، به این مبانی پرداخته است. در این مقاله، به روشن‌گری درباره مبانی قرآنی مهندسی فرهنگ از دیدگاه ایشان و زمینه‌سازی جهت تبیین مبانی سبک زندگی اسلامی می‌پردازیم.

این پژوهش، با الهام از روش توصیفی-تحلیلی، آثار قرآنی مکتوب استاد را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بر اساس طرح نویسنده در

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



دسته‌بندی مقوله‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ، دیدگاه‌های قرآنی - فرهنگی استاد صفایی استخراج و توصیف شده و سپس بر مبنای دیدگاه‌های قرآنی ایشان، این دیدگاه‌ها تبیین و تحلیل شده‌اند.

از این نگاه، قرآن کریم، نقطه‌آغاز و انتهای فرهنگ جامعه را، تربیت انسان بر شمرده است. باید در مهندسی فرهنگ بر تربیت انسان - چه از طریق آموزش، چه از مسیر پژوهش، چه از راه تربیت و چه از راه تبلیغ - متمرکز شد تا فرهنگ جامعه تعالی پیدا کند و به دنبال آن سبک زندگی اسلامی در معنای واقعی آن، به حقیقت پیوندد. تربیت از خانواده آغاز، و با تعلیم و تربیت (مدرسه و دانشگاه) تقویت و از طریق رسانه، جهت‌دهی می‌شود. به دیگر سخن، تربیت میان سه سطح فرهنگ، یعنی فرهنگ عمومی (خانواده) و فرهنگ تخصصی (مدرسه و دانشگاه و حوزه) و فرهنگ حرفه‌ای (رسانه) پیوند برقرار می‌سازد.

کلیدواژگان: مهندسی فرهنگ، مبانی قرآنی سبک زندگی اسلامی، صفایی حائری، فرهنگ و تربیت، عناصر فرهنگ، سبک زندگی اسلامی.

درآمد

امروزه در فضای علمی و مدیریتی کشور، سخن از سبک زندگی اسلامی، نسبت به گذشته، رشد چشم‌گیر یافته و بحث‌های گوناگونی درباره آن، از سوی پژوهش‌گران و متولیان فرهنگی جامعه مطرح شده و دیدگاه‌هایی نیز به بوته بحث و بررسی قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد، نه تنها مهندسی فرهنگ، که پایه و اساس سبک زندگی اسلامی است، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته؛ بلکه مبانی دینی آن، و بویژه آموزه‌های فرهنگی قرآن کریم نیز، آن‌گونه که شایسته و بایسته است، در کانون



توجه پژوهش‌گران و مهندسان فرهنگ و کارشناسان سبک زندگی اسلامی جای نگرفته است.

در دهه‌های اخیر، قرآن پژوهان انگشت شماری از چشم انداز فرهنگی، به قرآن کریم نگریسته‌اند و آموزه‌های فرهنگی قرآن کریم را از زاویه مبانی مهندسی فرهنگ و مبانی سبک زندگی اسلامی فراوی مدیران و برنامه‌ریزان فرهنگی نهاده‌اند. شایسته است با نگارش مقاله‌های گوناگون، زوایای این بحث از دیدگاه قرآن کریم روشن گردد. در این میان، بررسی دیدگاه‌های مفسران معاصر که دغدغه‌های فرهنگی دارند، بیش از سایر مفسران اهمیت می‌یابد.

مرحوم آقای علی صفایی حائری، از جمله قرآن پژوهانی است که دیدگاه‌های قرآنی- فرهنگی قابل در خوری در ساحت مهندسی فرهنگ دارد. با مطالعه آثار به جای مانده از ایشان، روشن می‌گردد که از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی وی، حل مسائل فرهنگی جامعه- چه از جهت پیش‌گیری و چه از جهت درمان- بر پایه آموزه‌های حیات‌بخش قرآن کریم بوده است. از سوی دیگر، استاد با همین دغدغه‌مندی به سراغ قرآن کریم رفته‌اند و با دقت کم نظیری از دل عبارات و آیات، نکته‌های بدیع و راهگشا برای سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی جامعه برکشیده، که توجه و به‌کارگیری این دیدگاه‌ها برای سامان‌دهی فرهنگی امروز جامعه، بس مغتنم و ضروری است. این مبانی، که در جایگاه بنیان و مبانی دیدگاه‌های فرهنگی قرار دارند و دامنه گسترده‌ای از دیدگاه‌های فرهنگی را در ساحت مبانی پوشش می‌دهند، برای تبیین و تقویت مبانی سبک زندگی اسلامی نیز راه‌گشایند.

بیان مسأله

هنگامی که از سبک زندگی اسلامی سخن به میان می‌آید، نخستین مسأله‌ای که به ذهن پیشی می‌گیرد این است که نقطه‌ آغازین سبک زندگی اسلامی چیست؟ از آن جا که مهندسی فرهنگ، پیش فرض سبک زندگی اسلامی است، به آسانی می‌توانیم در پاسخ بگوییم: مهندسی فرهنگ. در برابر این پاسخ، مسأله دیگری رخ می‌نماید و آن این که محور کلیدی و قوه محرکه مهندسی فرهنگ چیست؟ در پاسخ به این مسأله نیز با اندکی درنگ می‌توان گفت که نظام حاکم بر فرهنگ کشور ما، نظام اسلامی است؛ بنابراین، بنیاد و درونمایه مهندسی فرهنگ در این نظام نیز، باید برگرفته از آموزه‌های حرکت آفرین و زندگی بخش اسلام و در رأس آن قرآن کریم باشد. بنابراین مسأله پیشین را از زاویه دیگری نیز می‌توان بازسازی کرد: آیا در قرآن کریم، از مهندسی فرهنگ سخنی به میان آمده است؟ هر چند در پاسخ به این مسأله می‌توان دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرد.^۱ اما در این جا دیدگاهی را برمی‌گزینیم که معتقد است قرآن کریم دارای نگرش فرهنگی و در صدد فرهنگ‌سازی بوده و با ارائه برنامه‌ها و قواعد و قوانین و ترسیم ایده‌آل‌ها و ژرفا بخشی به آنها در ذهن و اندیشه پیروان، طرحی حساب شده و دقیق را در ساحت فرهنگ پی ریخته است.^۲ از سوی دیگر، در ساحت مهندسی فرهنگ قرآن کریم، هم سخن از زوایای نظری و بنیادی است و هم سخن از زوایای عملی و کاربردی. به دیگر سخن، گاه از پیش فرض‌ها و مبانی نظری بحث می‌شود و گاه از روشها و شیوه‌های اجرایی. آن بخشی از آموزه‌های قرآنی که فرازمان و فرامکان‌اند، ناظر به مبانی‌اند و آن بخشی که زمان‌مند و مکان‌منداند و تابع مقتضیات و شرایط‌اند، ناظر به روشها و شیوه‌ها.

از این رو، بحث درباره مبانی نظری و شیوه‌های اجرایی مهندسی فرهنگ از دیدگاه قرآن کریم، اهمیت می‌یابد. این پژوهش سعی دارد، با نگاهی مسأله‌محور، مبانی نظری و روشهای اجرایی مهندسی فرهنگ از دیدگاه قرآن کریم را در آثار مکتوب قرآن پژوه معاصر، استاد صفایی حائری، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و از این رهگذر، گامی هر چند کوتاه در راه تبیین و تقویت مبانی سبک زندگی اسلامی بردارد و به این دو پرسش اصلی پاسخ دهد: مبانی نظری مهندسی فرهنگ قرآن کریم از دیدگاه وی چیست و بر چه مبانی‌ای تأکید دارد؟ چه مدل، روش و شیوه‌ای را برای مهندسی فرهنگ پیشنهاد می‌کند تا مبنای سبک زندگی اسلامی قرار گیرد؟

روش پژوهش

روش این پژوهش، روشی توصیفی-تحلیلی است که بر مبنای آن، نخست آثار مکتوب استاد مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و بر اساس مدل خودساخته نگارنده، با الهام از روش تحلیل محتوای کیفی، دیدگاه‌های قرآنی-فرهنگی استاد صفایی در قالب مقوله‌های اصلی، موضوعات فرعی و ریز مؤلفه‌های فرهنگ، کدگذاری و دسته‌بندی شده و سپس بر مبنای روح نظرات قرآنی ایشان، تبیین و تحلیل شده است.

روش گردآوری داده‌ها

روشن است که دیدگاه‌های استاد صفایی حائری در زمینه «مهندسی فرهنگ»، به صورت آشکار و یک‌پارچه در آثار نوشتاری و غیر نوشتاری وی نیامده تا پژوهش حاضر بر آن اساس شکل پیدا کند، بنابراین، آنچه در این جا گزارش و مورد بحث و بررسی قرار گرفته، تنها برداشتهای نویسنده از آثار وی



است. به دیگر سخن، نگارنده از چشم انداز فرهنگ به آثار ایشان نگریسته و پاره‌ای از دیدگاه‌های استاد را دربارهٔ «مهندسی فرهنگ» گزارش و بحث کرده است.

نخست، آثار نوشتاری استاد به عنوان داده‌های پژوهش در سه دستهٔ «قرآنی»، «مرتبط با قرآن» و «سایر آثار» تقسیم بندی شد و سپس آثار دستهٔ نخست مانند: تطهیر با جاری قرآن: سورهٔ بقره، تطهیر با جاری قرآن: سوره‌های کوچک و تطهیر با جاری قرآن (۳)، روش برداشت از قرآن، صراط و رشد به صورت تفصیلی و آثار دستهٔ دوم مانند: مسؤولیت و سازندگی، درسهایی از انقلاب، انسان در دو فصل، از وحدت تا جدایی، فقر و انفاق و... به صورت تفصیلی - اجمالی مطالعه، فیش نویسی و کدگذاری شد. در مرحلهٔ بعدی، بر اساس کدگذاریها، گزاره‌های فرعی و مقوله‌های اصلی تعیین شد و اطلاعات به دست آمده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و بر پایهٔ دستاوردهای به دست آمده، مقاله حاضر به رشتهٔ تحریر درآمد.

تعریف فرهنگ

فرهنگ، نظام‌واره‌ای است از «عقاید و باورهای اساسی»، «ارزشها، آداب و الگوهای رفتاری» ریشه دار و دیرپا و «نمادها» و «مصنوعات» که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد.^۳ استاد صفایی، ضمن اشاره به این نکته که فرهنگ مفهوم‌های گوناگونی دارد و در جریان تاریخ انسان، کم کم شکل گرفته و مفهوم آن روشن شده است:

«فرهنگ، یعنی مجموعه ارزشها و معیارهای حاکم بر یک جامعه... فرهنگ، یعنی مجموعهٔ سنتها و رسومی که از تجربه



مایه می‌گیرد و اساطیر و افسانه‌هایی که از تخیل و انگاره‌های ذهنی بارور می‌شود و صنایع و دانش‌هایی که بر اساس تفکر گسترش می‌یابد و ارزشها و معیارهایی که روابط و ضوابط اجتماعی را کنترل می‌نمایند. «^۴

در این تعریف، توجه به دو نکته حائز اهمیت است؛ یکی این که ارزشها که در واقع هدفهای اجتماعی و انسانی هستند و در افراد و جامعه حاکم می‌شوند، فرهنگ جامعه را می‌سازند و دوم این که در ارزیابی فرهنگ هر جامعه‌ای، بررسی ارزشهای حاکم بر آن، نقش کلیدی دارند. به دیگر سخن، در این نگاه، ابتدا با تأکید بر ارزشها و آن‌گاه نیز با ذکر ارزشها، نقش جهت‌دهی و کنترلی ارزش را در فرهنگ‌سازی برجسته نمایانده شده و گویا به همین دلیل، در این تعریف، ارزش بر سایر عناصر فرهنگ سیطره دارد و بیش از سایر لایه‌های فرهنگ، محوریت و اهمیت یافته است.

هدف فرهنگ

نخست لازم است هدف فرهنگ را از دیدگاه قرآن کریم، بررسی کنیم تا در سایه سار آن، محتوای دقیق‌تری را از فرهنگ قرآنی به دست دهیم. هدف فرهنگ در جامعه‌های گوناگون متفاوت است. اگر هدف فرهنگ در پاره‌ای از جامعه‌ها آزادی یا عدالت و جامعه بدون طبقه است، در قرآن کریم این گونه هدفها، هدفهای میانی اند

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ .»^۵

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم، تا مردم به انصاف برخیزند، ...



اما هدف نهایی فرهنگ در قرآن کریم، خروج از تاریکی و راهیابی به نور

است

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ .»^{۷ و ۶}

کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم، تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری. به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده.

استاد صفایی نیز، با نگاه به این بینش قرآنی، نخست از انقلاب، که در حقیقت دگرگونی فرهنگ است، یاد کرده و سپس به آرمان انقلاب که همان هدف فرهنگ است پرداخته:

«آرمان انقلابها یا آزادی است یا عدالت و جامعه بی طبقه.

اسلام، آرمان بالاتر از تکامل دارد که هدی و رشد است... فَقَالُوا

إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ... (جن، ۲ - ۱).^۸

سپس به بیان تفاوت میان فرهنگ قرآن کریم و فرهنگ معاصر پرداخته و

هدف این دو فرهنگ را جدای از یکدیگر دانسته است.

برابر دیدگاه وی فرق هدف دو فرهنگ، به فرق کامل هر دو فرهنگ،

انجامیده است. به دیگر سخن، ورودیها و خروجیهای هر فرهنگ، به طور

کامل با فرهنگ دیگری متفاوت است. از آن جا که هدف فرهنگ قرآن کریم،

یک هدف متعالی است، به همین نسبت، فرهنگی که بر مبنای آن هدف شکل

می گیرد نیز متعالی است و در برابر آن، هدف فرهنگ معاصر که یک هدف

سطحی و میانی است، فرهنگ عقب مانده نسبت به فرهنگ قرآن کریم، به

حساب می آید. نیز فرهنگ قرآن کریم ریشه در وحی دارد، اما فرهنگ های

دیگر، در تخیل انسان. بنابراین، هر فرهنگی برای تکامل خود نیاز به وحی



دارد، زیرا وحی است که به فرهنگ را کمال می بخشد.

«فرهنگ قرآن، پس از گذشت سالها، حرفه‌هایی دارد که هنوز فرهنگ معاصر ما از آن عقب‌تر است. تلقی قرآن از انسان و اخلاق و حکومت، به کیفیتی است که فرهنگ معاصر، آن را درک نکرده. این فرهنگ، انسان را با جبرها تحلیل می‌کند، در حالی که انسان ترکیبی از جبرهاست. بر این اساس، آن می‌خواهد تربیت انسان را همچون تربیت درخت و سگ در نظر بگیرد، در حالی که تربیت انسان، همان زمینه‌سازی حرکت اوست. و حکومت را تا سطح رفاه و تکامل می‌خواهد، در حالی که انسانی که در هستی مطرح شده و بالاتر از تکامل، آرمان گرفته، باید به استعدادهای تکامل یافته‌اش جهت بدهد و آن را رهبری کند... ریشه‌ی این فرهنگ در وحی است. و آن فرهنگ‌ها، در تجربه و تخیل و تفکر انسان ریشه دارند. در نتیجه، فرهنگ با وحی تکمیل می‌شود، نه آن‌که بتواند وحی را تبیین کند.»^۹

توحید، فصل برجسته‌کننده فرهنگ اسلامی

مهم‌ترین باور از نگاه قرآن کریم، توحید است:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»^{۱۰}

اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست

در اصل، قرآن کریم، انسانها را و به دنبال آن، جامعه‌ها را بر محور توحید، به سه دسته، دسته‌بندی می‌کند: متقیان، کافران و منافقان.^{۱۱} در آغاز سوره بقره این دسته‌بندی برجسته شده، به طوری که در معرفی شناساندن دسته



نخست، به سه آیه و دسته دوم به دو آیه بسنده می‌کند، ولی در مورد دسته سوم؛ یعنی منافقان، به دلیل خطری که برای جامعه اسلامی دارند، با شرح بیش‌تری سیزده آیه را اختصاص می‌دهد.^{۱۲} بر این اساس، فرهنگ جامعه‌ها نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند: فرهنگ توحیدی، فرهنگ مشرکانه و فرهنگ منافقانه.^{۱۳}

استاد صفایی، شهادت به توحید را که نتیجه مقایسه میان اعتقادات و آموزه‌های فرهنگ‌های گوناگون است و در عبارات نخست اذان جای گرفته، از جمله گام‌های نخستین فرهنگ‌سازی می‌داند. در حقیقت، فصل برجسته‌کننده و جدا سازنده فرهنگ اسلامی را از غیر آن، توحید حقیقی بر شمرده که شهادت به آن، گام نهادن در صراط مستقیم است که همه اجزاء آن از صدر تا ذیل، جلوه‌ای از توحید است.

«در اذان، بعد از این که انسان تکبیرها را می‌گوید، سنجش‌هایش را شروع کرده و به توحید می‌رسد. پس از این که چهار تکبیر مطرح شد و تو را از خودت (نفس)، از دیگران (خلق)، از دنیا و از شیطان آزاد کردند، به توحید می‌رسانند، به شهادت و شهود می‌رسانند، آن‌گاه رسالت مطرح می‌شود. این توحید، مبنای عبودیتی است که رسالت بر اساس آن شکل می‌گیرد و امامت و ولایت را به دنبال دارد... عملی که به شرک منتهی نمی‌شود و آخر سر هم به تکبیر و تهلیل می‌انجامد.»^{۱۴}

به دیگر سخن، فرهنگ متعالی، از توحید آغاز می‌شود و با توحید به تکامل می‌رسد و به توحید ختم می‌شود و چیزی جز توحید نیست و آن که می‌تواند به همه شاهراه‌های فرهنگ جامعه، حیات طیبه بیخشد و تحول بنیادین در ظاهر و باطن فرهنگ پدید آورد، توحید است.^{۱۵}



پیامبر اکرم (ص) نیز با دمیدن روح توحید در جامعه جاهلی، فرهنگ آن جامعه را دگرگون ساخت و به آیندگان آموخت که رمز پیروزی، کلمه توحید است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا».

وی، بر این باور است اگر آن گونه در فرهنگ، مهندسی کنیم که:

«خداوند» در دل افراد جامعه، بزرگ شود **فَمُفَانْدَرُ * وَرَبِّكَ فَكَبِيرُ** (مدثر، ۳) همین که خدا در دلها بزرگ شد، ناپاکی‌ها هجرت خواهند کرد **وَالرَّجْزَ فَاهْجُرُ** (مدثر، ۵). البته در این راه باید صبور و شکیبا بود **وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرُ** (مدثر، ۷).^{۱۶}

از این رو، می‌توان گفت که فرهنگ سازی توحیدی به دلیل دگرگونیهای ریشه‌ای در جان انسانها و لایه‌های تو در توی جامعه، به زمان زیادی نیاز دارد و در این راه طولانی، شکیبایی در کنار تلاش و کوشش، نتیجه خواهد داد. استاد، روی نکته‌ای انگشت نهاده که در آیات و روایات بسیاری از آن سخن رفته است:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^{۱۷}

آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود، پس هر چه جز اوست در دیده‌هاشان خرد نمود.

طبیعی است که اگر خدا در درون فرد بزرگ شود، سایر چیزها در درون او کوچک می‌شوند. باید مبنای مهندسی فرهنگ و به دنبال آن سبک زندگی اسلامی، بر این اصل کلیدی استوار باشد؛ زیرا در این شرایط، انگیزه‌ها، افکار، رفتار و گفتار رنگ الهی پیدا می‌کنند و تنبلیها، ترسها، کینه‌ها، شهوت‌های آنی و دنیاطلبیهای زودگذر، جای خود را به تلاشها، شجاعتها، گذشتها، ایثارها، دوستیها، خدمتها و بندگی خداوند می‌دهند و جامعه توحیدی بر مدار الله جلوه می‌نماید:



«ایمان به خدا، دنبال ایمان به خویش است. انسانی که خودش را گم کرده، دنبال خدا نمی‌رود. و اگر خدایی هم داشته باشد، این خدا محکوم اوست و یا دکور زندگی اوست، نه در متن، و نه حاکم در وجود او و هستی او. کسی که خودش را در دنیا شاد می‌بیند، دنیا در او حاکم می‌شود. و آن جا که خودش را بزرگ تر دید به خدا ایمان می‌آورد، و در این هنگام، خدا در او و در دنیای او حاکم می‌شود؛ نه خود را حاکم دنیا می‌کند و نه خود را می‌گیرد، که حکومت فقط برای خداست که آگاه است و محیط است... *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ* (انعام، ۵۷).»^{۱۸}

ولایت، محور فرهنگ

قرآن کریم، از یک سو به مقومها، محرکها و بن‌مایه‌های فرهنگ پرداخته و از دیگر سوی، به آسیبها و آفات فرهنگ توجه داده است. یکی از آفاتی که قرآن کریم پیوسته بر دوری از آن تأکید کرده، فاصله گرفتن مردم از ولایت است. آن قدر قرآن کریم به این آفت پرداخته که می‌توان گفت، محوری‌ترین آسیب فرهنگی است و سایر آسیبها از آن سیراب می‌شوند و به وجود آن، به حیات خود ادامه می‌دهند. اگر این آسیب در جامعه رخنه کند، فرهنگ جامعه را مانند خوره از درون پوک خواهد کرد. روشن است ساختن هر چیزی بر روی این پایه پوئالین، ویرانی را به دنبال خواهد داشت.

استاد در یکی از آثار خود به آسیب‌شناسی حکومت دینی پرداخته و حل مشکلات این نوع حکومتها را بسی سخت دانسته است:

«مشکل حکومت دینی این نیست که آدمها خوب شوند، بلکه



می خواهد زمینه خوب شدن آدمها را فراهم کند، تا آدمها خود انتخاب کنند و با انتخاب شان حرکت کنند و این خیلی سنگین است؛ چون آدمها انتخاب نمی کنند و در انتخاب شان سست می شوند و برمی گردند. «۱۹

ایشان، توجه نکردن به ولایت را مهم ترین آسیب فرهنگی حکومت برشمرده و میان توحید و ولایت ارتباط برقرار کرده و نوشته است:

«همه مشکلات حکومت، اساساً به مسأله ولایت برمی گردد که آن هم، به توحید برمی گردد و هر دو مسأله ولایت و توحید هم به این نکته که آدمی باید برای بیش از هفتاد سال برنامه ریزی کند و باید از حوزه محرکهای خودش و از حوزه اهداف محدودی که دارد و از حوزه متغیر یا ثابتی که برای خودش انتخاب کرده است، به نوع انگیزه دیگری و به نوع هدف دیگری و به ربط و برنامه ریزی دیگری برای فرصت دیگری روی بیاورد. و این، اساس قضیه است. و اگر از این ولایت منحرف شد، همه این مشکلات طخیه عمیاء، خبط، شماس، تلون و اعتراض، قتل و شکم بارگی و عکس العمل و فجور و... را خواهد داشت. «۲۰

در ادامه، نتیجه دست کشیدن از ولایت را تسری سایر آسیبهای فرهنگی، مانند: بدعت، انحراف، گمراهی، خشونت، سرکشی، بی ثباتی، اعتراض، لذت طلبی، دنیاخواهی و مال اندوزی، اشرافیت، شکم بارگی، تنبلی و بی تفاوتی، غیبت، بدگویی، تهمت و... به درون فرهنگ جامعه دانسته است. ۲۱ اگر فرهنگ جامعه بر محور ولایت، که جلوه ای از توحید است، شکل نگیرد، طبیعی است که فاصله گرفتن از آن، نزدیک شدن به ولایت دیگری، یعنی شیطان - نماد کفر - را رقم خواهد زد و هر گونه فسق و فجوری



در ظاهر و باطن فرهنگ، جاری و ساری خواهد شد و فرهنگ نور، جای خود را به فرهنگ ظلمات خواهد داد:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ...»^{۲۲}

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد. ولی کسانی که کفر ورزیده اند، سروران شان همان عصیان گران طاغوت اند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند...

«پس ببینید که چگونه سیر عوض شد؟... نتیجه آن سیاهی کور و خشونت و لذت و اشرافیت و اتراف دوره عثمان، وادادگی کسانی می شود که تا دیروز بیدار بودند، همان کسانی که با هم یک خرما را می مکیدند، بعدها - در شرایط جدید - در به دست آوردن غنایم، همدیگر را تحمل نمی کردند. در جامعه ای که آدمها پیوندهایشان از یکدیگر قطع و تکیه گاه شان برداشته شد و کنار رفت، در چنین جامعه ای همز و لمز، همدیگر را تحویل نگرفتن، اشاره کردن و غیبت کردن و بدگویی شکل می گیرد. در چنین جامعه ای به امکانات روی خواهند آورد، همان گونه که در سوره همزه آمده است وِيلَ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (همزه، ۳ - ۱).»^{۲۳}

استاد، ولایت مداری را عامل وحدت و افزایش محبت در میان مردم دانسته است و دوری از آن را سبب گسسته شدن پیوندهای میان افراد جامعه و کنار رفتن محبت و عطوفت در جامعه و به دنبال آن، داغ شدن بازار بدگوییها و سخت گیریها و تهمتها و خودخواهیها و دنیاطلبیها و کم رنگ شدن ایثارها



و از خود گذشتگی‌ها و انفاقها و... برشمرده و ادامه این مسیر را، علت اصلی زوال فرهنگ جامعه به حساب آورده است. روشن است که تفاوت مبنایی میان سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی، افزون بر توحیدمحوری، ولایت‌مداری است. البته ولایت‌محوری بر اساس تعریفی که در قرآن کریم ارائه شده که با استبدادپروری و تقلید کورکورانه، به طور کامل فرق می‌کند.

انسان‌شناسی فرهنگ

انسان، هستهٔ محوری فرهنگ است و همهٔ لایه‌ها، سطحها، عناصر و اجزای زیربنایی و روبنایی فرهنگ، بر مدار انسان شکل می‌گیرد. هر فرهنگی، انسان‌شناسی خاص خود را دارد و همین تنوع دیدگاه‌ها نسبت به انسان، تا حد در خور توجهی، زمینه را برای تنوع فرهنگ‌ها فراهم ساخته است. فرهنگی که انسان را یک موجود سراسر مادی می‌داند، عناصرش بر محور مادیات شکل می‌گیرد و فرهنگی که انسان را خلیفهٔ خداوند می‌داند، هر عنصر فرهنگی را با توحید پیوند می‌زند و انسان را در عرصه‌ای بس گسترده به فراخنای عالم هستی مطرح می‌کند و در این فرهنگ، همه چیز معنی و مفهومی متفاوت از سایر فرهنگ‌ها پیدا می‌کنند.

استاد صفایی از جمله فرهنگ‌شناسانی است که زیربنای فرهنگ را مهم‌ترین بخش فرهنگ برمی‌شمارد و هر گونه دگرگونی جزئی در زیربنا را منشأ دگرگونی‌های در خور توجهی در روبنا می‌داند. از این رو، پیوسته بر تقویت مباحث زیربنایی فرهنگ در استحکام فرهنگ جامعه تأکید می‌کند. از جمله مباحث زیربنایی، انسان‌شناسی است. وی، با این نگاه به سراغ قرآن کریم رفته و انسان‌شناسی قرآن کریم را که پایه و اساس فرهنگ اسلامی است، به عنوان مهم‌ترین اصل اساسی فرهنگ، در آثارش گزارش کرده است. ایشان



در تفسیر آیات نخستین سوره «انشراح»:

«الْمُتَشْرِحُ لَكَ صَدْرُكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»^{۲۴}

آیا برای تو سینه‌ات را ننگشاده‌ایم؟ و بار گرانت را از [دوش] تو

برنداشتیم؟ [باری] که [گویی] پشت تو را شکست

میان فرهنگ و انسان‌شناسی پلی برقرار می‌کند که توجه به آن، بخشی از مسائل و مشکلات فرهنگی جامعه معاصر را کاهش و در برخی موارد به صورت کامل از بین می‌برد.

روشن است که در جامعه کنونی، انسانها از یک سو اسیر عادات و رسوم و از سوی دیگر، به دنبال خواسته‌ها و آرزوها، از صبح تا شام در تلاش‌اند، تا زندگی آرامش‌بخشی را برای خود رقم بزنند. در این میان، طبیعی است که دردها، رنجها، غصه‌ها، ناکامی‌ها و سختی‌ها فزونی بگیرند و این انسان دردمند و رنجور به دنبال راه چاره‌ای برای کاهش آنها باشد. گاه به عرفانهای شرقی و یوگا روی می‌آورد، گاه با مواد مخدر و مشروبات الکلی به صورت موقت جسم و روان خود را التیام می‌بخشد و گاه در دام گروه‌ها و احزاب خوش‌خط و خال گرفتار می‌شود و... خلاصه بر هر دری می‌کوبد تا راه فراری بجوید؛ اما خسته و درمانده از ادامه راه می‌ماند. غافل از آن که خداوند مهربان، درمان دردش را در درون خودش نهاده است؛ اگر نگاهی به کتاب وجودش و کتاب قرآن کریم که آینه وجود اوست، بیندازد، با کمی تغییر نگاه در انسان‌شناسی خود و تلاش و کوشش مجاهدانه، به یاری حضرت دوست بر سختی‌ها پیروز خواهد شد.

ایشان در تفسیر آیات نخستین سوره انشراح، بزرگ‌شدن انسان را تنها راه

چیره‌شدن بر سختی‌ها برشمرده و می‌نویسد:

«هر چه قدر انسان آگاهی‌اش بیش‌تر بشود و رابطه‌ها را بیش‌تر



بیند، مسؤولیت اش را زیادت‌تر می‌بیند و بارش را بیش‌تر و دردش را زیادت‌تر. این جاست که «خود» تو بزرگ شده و با آگاهی تو از رابطه‌ها وسعت گرفته و بارت را سنگین کرده... در این آیات، خداوند به پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، می‌فرماید:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (انشراح، ۳-۱) ما بارهای سنگین، وزر و رنجهای بزرگ تو را که کم‌ترت را می‌شکستند، برداشتیم. چگونه؟ آیا با کم‌جلوه دادن غمها؟ نه. با بزرگ کردن خود تو، با باز کردن سینه تو. آن وقت غمهای بزرگ در این سینه بزرگ‌تر از هستی و عظیم‌تر از دریا، هیچ طوفانی نمی‌آورند و هیچ بحرانی نمی‌زایند. «۲۵»

قرآن کریم در این آیات، پرده از راز و رمزی می‌گشاید که کلید حل معمای انسان دردمند دنیای معاصر است. قرآن کریم بر خلاف سایر ادیان و مکاتب، به جای آن که بر کاهش درد و رنج انسان تمرکز کند، بر خود انسان متمرکز می‌شود و از او می‌خواهد که نگاه‌اش را به حقیقت انسان، تغییر دهد. انسانی که کوچک است، در برابر سختی‌ها، نمی‌تواند مقاومت کند؛ اما انسانی که بزرگ شده است، نه تنها سختی‌های مردافکن در برابر اراده پولادین‌اش، که به توحید متکی است، به زانو درمی‌آیند، بلکه خود مشتاقانه به سراغ آنها می‌شتابد. این انسان، نه تنها از مسؤولیت نمی‌گریزد، بلکه مسؤولیت را زیادت‌تر نیز می‌بیند.

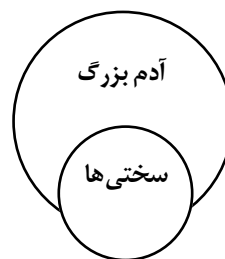
«آدمهایی را می‌بینی که کوچک‌ترین حادثه او را در هم می‌پيچد و زمین می‌زند؛ اما وجودی که با آتش عشق پخته شد و سوخت، با عالم هستی رابطه دارد. با این ارتباط و پیوند، مسؤولیت عظیمی بر دوش او می‌نشیند و به گفته امام علی، علیه السلام،



حتی در برابر زمینها و حیوانات مسؤولیت خواهد داشت که آنها را بارور کند و از رکود و بی حاصلی درآورد. او در برابر ناس و مردم مسؤول هدایت است و در برابر کسانی که این هدایت را پذیرفتند و ایمان آورند، مسؤول نصر و یاری است و اگر هجرت کردند و راه افتادند، مسؤول ولایت آنهاست. « ۲۶



راهکار سایر فرهنگ‌ها
در رو در رویی با سختی‌ها



راهکار فرهنگ قرآن کریم
در رو در رویی با سختی‌ها

با این نگاه به انسان، فرهنگ جامعه رنگ و بویی دیگر پیدا می‌کند. همه آحاد جامعه در پی حل مشکلات دیگران هستند؛ زیرا در این فرهنگ، هر فردی میان مشکل خود و مشکل دیگری تفاوتی قائل نیست. این فرهنگ، فرهنگی پیشرو، تحول‌آفرین، منسجم، بهره‌ور و در یک کلام قرآنی است. فرهنگ، با این ویژگیها، نه تنها می‌تواند در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان مانند کوه بایستد و مقاومت کند، بلکه فرهنگ‌های بی‌مایه و پوشالی را به چالش بکشد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین تفاوت میان سبک زندگی اسلامی نسل سوم و چهارم انقلاب، با نسل نخست و دوم انقلاب، در همین نکته باشد. در سالهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی، ترجیح دادن دیگران بر خود و کشیدن بار مسؤولیت دیگران بر دوش خود، در فضای جامعه، مشهود و

محسوس بود؛ اما امروزه، با نگاه خوشبینانه این فرهنگ - یعنی فرهنگ ایشارگری و مسؤولیت پذیری کم رنگ و سست شده است و با نگاه واقع بینانه این فرهنگ - یعنی ایشارگری و مسؤولیت پذیری جای خود را به فرهنگ خودخواهی و مسؤولیت گریزی داده است. به دیگر سخن، در فرهنگ امروز، ترجیح دادن دیگران مطرح نیست، بلکه در برابر آن، ترجیح دادن خود بر دیگران، امتیاز یافته و مسؤولیت پذیری جمع گرایانه جای خود را به فرار از زیر بار مسؤولیت پذیری داده و در حال نهادینه سازی شدن است.

متولیان و ارباب فرهنگ، باید با به کارگیری روشها و شیوه های گوناگون و با استفاده از رسانه ها، آب رفته را به جوی بازگردانند، تا فضای فرهنگی کشور، دوباره طعم شیرین ایشارگری و مسؤولیت پذیری را بچشد، بویژه در فضای کنونی کشور که تحریم ها از یک سو و تورم از سوی دیگر و جنگ های فرقه ای و آشوب های داخلی در کشورهای هم مرز ایران از سوی سوم، نیاز به نهادینه سازی فرهنگ ایشارگری، از خودگذشتگی، دیگرخواهی و مسؤولیت پذیری را صد چندان نموده است.

«این قرآن است که می گوید هر دگرگونی در قومها و جامعه ها وابسته به دگرگون کردن ترکیب هایی است که در خویش دارد... مادام که انسان دگرگون نشود جامعه دگرگون نخواهد شد... .
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (رعد، ۱۱) با این بینش، جامعه یک کل نیست که فرد را پرورد، بلکه فرد یک کلیت است و ترکیب خاص انسان، اصل پایه است و عناصر دیگر هر کدام جزئی از این کلیت هستند.^{۲۷} ... مادام که تلقی انسان از خودش و بینش او نسبت به خودش دگرگون نشود، بینش او نسبت به جهان و در نتیجه نسبت به تاریخ، که رابطه



انسان با جهان است و نسبت به طبقات اجتماعی و حکومتها و سیاستها، دگرگون نخواهد شد. « ۲۸

تفکر، ریشه فرهنگ

هنگام سخن از عقاید، تفکر رنگ تازه ای می یابد؛ زیرا عقاید و بینش بر پایه تفکر در درون انسان، معنی پیدا می کنند. زمینه تجلی باورها، تفکر است و تا تفکری اتفاق نیفتد، باوری شکل نخواهد گرفت و اگر باوری بدون تفکر و یا تفکر سطحی در درون انسان جای بگیرد، با نخستین شک و شبهه، جای خود را به باور دیگری خواهد داد. باور و بینش بدون تفکر، سخت سست و لرزان است و نمی توان بر پایه آن، بنایی محکم همچون منظومه فرهنگ را استوار ساخت.

از سوی دیگر، میان فرهنگ پژوهان، پیوسته این بحث بوده و هست که لایه های پایین فرهنگ، مانند نماد و رفتارند که لایه های بالای فرهنگ، مانند باور و ارزش را تغییر می دهند یا تحول سازی، عکس آن است. البته در این میان افرادی نیز به تأثیر و تأثر لایه ها در یکدیگر، باور دارند.

شماری بر این باورند، عامل تغییر باورها و ارزشها و در نهایت فرهنگ، جهان بینی است. جهان بینی مبدأ و منشأ فرهنگ انسانی به حساب می آید، از این روی، هر گونه توسعه و تغییر در جهان بینی، باعث تغییر در فرهنگ می گردد... فرهنگ از محیط، دانایی و خرد و تجربه بشری و تاریخی بهره مند می گردد و باورها و ارزشها را تولید می کند. این باورها و ارزشها در عرصه های مختلف زندگی متجلی می شوند و نماد بیرونی فرهنگ شکل می گیرد. ۲۹

استاد صفایی، به پیوند میان بینش و تفکر و رفتار پرداخته و نقش محوری تفکر در فرهنگ را که از یک سو با لایه باور و بینش مرتبط است و از سوی



دیگر با لایه رفتار پیوند می خورد، به زیبایی تبیین کرده است.

«ادامه تفکر صحیح در خود انسان و در هستی و هست آفرین و در جهت حرکت هستی، انسان را به شناختها و به معارفی می رساند و این شناختها هستند که در انسان عقیده ها را سبز می کنند و این عقیده ها و علاقه ها و این حب الله است که بر تمام غرائز انسان حاکم می شود و حب به نفس و حب به مال و حب به دنیا را تحت الشعاع قرار می دهد.»^{۳۰}

پس از آن که روشن شد که تفکر، نقش کلیدی در فرهنگ دارد؛ نخستین سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است که برای تغییر فرهنگ جامعه از چه نقطه ای باید شروع کنیم؟

استاد در پاسخ به این سؤال می نویسد:

«برای سازندگی و تربیت باید از اعماق شروع کرد. هنگامی که می خواهیم رفتار و گفتار کسی را عوض کنیم، باید پیش از این مرحله، عشقها و علاقه هایش را عوض کنیم و ناچار شناختهایش را و ناچار فکرهايش را، که ادامه تفکر، شناخت است و ادامه شناخت، عشق و ادامه عشق، عمل. با این روش نتیجه های سریع تری به دست می آید. اگر فقط لباس کسی را عوض کردیم و چادر بر سرش انداختیم و نمازخوانش نمودیم و با شعارها و تلقینها و یا تشویقها و تهدیدها، داغش کردیم، بدون این که از درون، روشن اش کرده باشیم و عشقی در نهادش گذاشته باشیم، ناچار در محیطی دیگر سرد می شود و یخ می زند.»^{۳۱}

ایشان برای تواناسازی فرهنگ جامعه بر تربیت فکری، بویژه در نسل جوان، بسیار تأکید کرده و نقطه آغازین تغییر فرهنگ را - چه در وضعیت سقوط و چه در وضعیت صعود - ریشه فرهنگ، یعنی تفکر، آن هم تفکر سازنده برشمرده که رشد درست آن، به تعالی فرهنگ جامعه و برخورد نادرست با آن، به از هم پاشیدگی فرهنگ جامعه، می انجامد؛ از این روی، تفکر نقش کلیدی و محوری در سبک زندگی اسلامی، دارد به طوری که هرگونه ارزش، رفتار و نمادی با آن ارتباط دارد.

استاد با مبنی قرار دادن آیه کلیدی قرآن کریم درباره تفکر:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» ۳۲

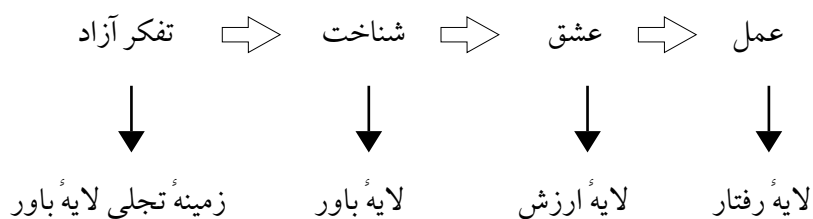
بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم که: دو دو و به تنهایی

برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید!

بر این نظر است خط اول رشد انسان به عنوان قوه محرکه فرهنگ جامعه، تفکر است، البته تفکری که آزاد باشد و از جاذبه‌ها و کششها خلاص شده باشد (ان تقوموا) و سپس گام در راه تفکر نهد (ثم تتفكروا). ۳۳ و در جای دیگری، به زیبایی نقطه شروع فرهنگ سازی را بر اساس عبارات اذان، مقایسه و تفکری دانسته که به شهادت توحید منجر شود. ۳۴

در این شکل، نقش و اثرگذاری مستقیم تفکر آزاد و درست در لایه‌های

فرهنگ به تصویر کشیده شده است:



تربیت، نتیجه فرهنگ

از مباحث فرهنگی که در نگاه استاد صفایی حائری، اهمیت ریشه‌ای دارد، مسأله تربیت است. نگاه ایشان به فرهنگ، یک نگاه سطحی و یک سویه یا چند سویه نیست، بلکه یک نگاه جامع و فراگیر است که از صدر تا ذیل فرهنگ را به هم پیوند می‌زند و در کانون آن، تربیت انسان و انسان تربیت شده قرار دارد.

معتقد است فرهنگ، بر محور انسان صعود یا سقوط می‌یابد و تربیت است که انسان می‌سازد و اگر روش و شیوه تربیت، بر اساس شیوه‌های قرآنی باشد، جامعه در برابر تهاجم فرهنگی واکسینه خواهد شد و اگر به تربیت انسان، به عنوان سلولهای زنده ساختمان فرهنگ، کم توجهی بشود، تربیت غیر قرآنی بر مسند تربیت قرآنی تکیه خواهد زد و جامعه را از درون تهی خواهد کرد. انسانهایی که با این گونه تربیتها، که تنها واژه تربیت را یدک می‌کشند، مأنوس می‌شوند؛ به راحتی در دام فرهنگ‌های بیگانه می‌افتند و خسارت خود و جامعه را به دنبال خواهند داشت. بنابراین برای تقویت سبک زندگی اسلامی در کشور، باید از ریشه‌ای‌ترین عنصر زندگی، یعنی انسان، آغاز کنیم. اگر تربیت انسان را در سرلوحه برنامه‌های سبک زندگی اسلامی قرار دهیم، سبک زندگی اسلامی در جامعه نهادینه خواهد شد.

و نیز به نقش مربی در هدایت و تربیت افراد جامعه پرداخته و نصرت الهی

را برای مربی صابر، حتمی دانسته است.

«برای تربیت انسان، به تدبیر و تفکر و مربی احتیاج هست و این

مربی، به سه کار باید همت بگمارد: تزکیه، تعلیم و تذکر. یعنی

فکر را آزاد کند و از کششها پاک کند و سپس طرز تدبیر و فکر را

تعلیم بدهد و سپس او را به فطرت‌هایش، به آنچه که در او نهفته



است تذکر بدهد، که پیامبر این سه کار را عهده دار بود: **يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** (جمعه، ۲)، **فَذَكَرِ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكِّرٌ** (غاشیه، ۲۱). «۳۵»

از سوی دیگر، برای مربیان و وظایفی را بر شمرده که آنان به اجرای آن وظایف، برای مصونیت بخشی فرهنگ جامعه در برابر آسیبهای فرهنگی باید کمر بندند؛ این که در برابر دشمنان بایستند و زمینه ها را بر باطل تنگ کنند و حق را به میدان بیاورند.

«این وظیفه ماست و این تکلیف ماست که امام و جلودار زمان باشیم و جلوتر از سنتها و مرصدها و عذاب خدا، در برابر اینها بایستیم. و زمین را بر اینها تنگ کنیم و زمینه را از اینها بگیریم... باطل رفتنی است... کار ما آوردن حق است **وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** (اسراء، ۸۱). «۳۶»

توسعه فرهنگی، گام آغازین توسعه

از گزاره هایی که همواره در مهندسی فرهنگ مطرح بوده، پیوند میان زوایای توسعه و فرهنگ بوده است. پرسشهایی که در این ساحت پاسخهای ضد و نقیضی یافته است: آیا در توسعه، فرهنگ مقدم است یا اقتصاد؟ برای توسعه باید از توسعه سیاسی آغاز کنیم یا توسعه اقتصادی یا توسعه فرهنگی؟ قرآن کریم به این سؤال پاسخ داده است. در فرهنگ قرآنی، توسعه فرهنگی، خط مقدم هر گونه توسعه ای به شمار می آید. برای توسعه، باید از توسعه فرهنگی آغاز کرد. البته بیفزاییم که سایر انواع توسعه نیز ضمن ارتباط با توسعه فرهنگی، جایگاه و اهمیت خود را دارند.

قرآن کریم، در همه مواردی که از فرهنگ و اقتصاد سخن گفته، فرهنگ را



بر اقتصاد مقدم آورده است :

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۳۷}

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست

در این آیه می‌گوید که حکومتها باید نخست اقامه نماز را، بارزترین مصداق توسعه فرهنگی و پس از آن، پرداخت زکات را، برجسته‌ترین مصداق توسعه اقتصادی، در سرلوحه توسعه خویش قرار دهند. این نکته زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که در قرآن کریم، در بیست و چهار آیه، که هم از اقامه نماز و هم از پرداخت زکات سخن به میان آمده، در همه موارد، نماز (توسعه فرهنگی) بر زکات (توسعه اقتصادی) مقدم شده است.

استاد صفایی نیز بر این نظر است توسعه فرهنگی، گام آغازین توسعه است. ایشان، بر تربیت، که نسخه پیشنهادی دین برای توسعه جوامع است، تأکید می‌کند و مشکل جهان معاصر را انحراف از این مسیر و پرداختن به مدیریت اقتصادمحور می‌داند. به دیگر سخن، ایشان تقدم توسعه اقتصادی را آن چنان که در غرب مرسوم است، اشتباه می‌داند و تقدم توسعه فرهنگی را بر توسعه اقتصادی - که از آموزه‌های وحیانی به دست آمده - تنها راه درست توسعه و تعالی جامعه دانسته است.

«آن چه در بحث فرهنگ و توسعه مطرح می‌شود، همین نکته است که ما بن بست فرهنگ علمی، فلسفی، عرفانی، هنری، عامیانه و جمعی را باور کرده‌ایم و به وحی روی آورده‌ایم و باید



گفت که در فرهنگ دینی، راه و روش با تربیت آغاز می‌شود و در

فرهنگ معاصر با مدیریت. «۳۸»

ایشان در جای دیگر، هنگام سخن از توسعه فرهنگی، به این نکته اشاره

می‌کند که در توسعه فرهنگی نیز باید به نیروسازی و مدیریت نیروها توجه کامل داشت.

«هر نوع رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی از فرهنگی برخاسته و به فرهنگی می‌انجامد و این تحول فرهنگی، چه در فرهنگ دینی و یا غیر دینی، محتاج طرح و مدیریت و مهره‌های کارآمد و جایگزینی و جاسازی آنهاست. و این کار سنگین کسانی است که انتظار حجت را دارند و آدمی را با قدر و استمرار و روابطش در نظر گرفته‌اند و برای این همه در این مجموعه برنامه‌ریزی کرده‌اند. بن بست فرهنگ‌های هنری، علمی، فلسفی و عرفانی و جمعی و یا نارسایی آنها، خلوتی برای فرهنگ دینی می‌آورد، تا به آدم آزاد عادل آگاه، حلم و ظرفیت و ظرافت، و امن و فراغت و خیر کثیر و کوثر و زاویه دید و زاویه برخورد را بیاموزد. «۳۹» باید در فکر و بینش و در قلب و ظرفیت و ظرافت، و در طرح و مدیریت، و در تربیت و جاسازی و جایگزینی تربیت شده‌ها بکوشیم. «۴۰»

مخاطب شناسی در تبلیغ فرهنگی

از آسیبهایی که در ساحت فرهنگ، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و متأسفانه در حوزه‌های برنامه‌ریزی فرهنگی نیز راه یافته، سخن گفتن درباره فرهنگ، بدون توجه به مخاطب است. فرهنگ، دارای لایه‌ها و سطوحها و زوایای گوناگون



است و همین گوناگونی سبب شده که مخاطبان آن، گوناگون باشند. هر مخاطبی نیز سلايق و علايق خاص خود را دارد. از اين رو، هر گونه آموزش و تبليغي در عرصه فرهنگ، بايد بر اساس مخاطب شناسي و سطح شناختي مخاطبان شكل بگيرد. توجه به اين نکته، تفاوت و تنوع نسخه پيچي فرهنگي را براي مخاطبان گوناگون در پي خواهد داشت.

استاد صفائي با توجه به اين نکته، بر اين نظر است که برخورد مبلغان با انسانهاي گوناگون بايد به لحاظ سطح، شکل و نحوه ارتباط، متفاوت باشد و استفاده از يك نسخه در تبليغ ديني و فرهنگي براي همگان، خطاي راهبردي است و گاه نتيجه عکس مي دهد.

«در برابر مؤمن سست عنصر و غير مهاجر، تکليف نصر و نصيحت هست... در برابر مؤمن غافل، تکليف تذکر و يادآوري است وَ ذَكَرُ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (ذاريات، ۵۵) در برابر مؤمن فاسق، تکليف امر و نهی و توجه به مراحل آن هست وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (آل عمران، ۱۰۴) و در برابر مؤمن ظالم و ياغي، تکليف قتال و کشتن است وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات، ۹) و در برابر مؤمن طالب مهاجر، تکليف اخوت و فنا و صفاست إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجَرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ



بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال، ۷۲). « ۴۱

از سوی دیگر، شماری را نصیحت کارگر نمی‌افتد و نمی‌توان با بعضی دیگر ارتباط برقرار کرد. نتیجه این که تنها مخاطبی را می‌توان ساخت که خود بخواهد (مصلح) و در برابر پیامهای دینی و فرهنگی تسلیم باشد (صالح). ضمن توجه به سایر افراد، باید نوک پیکان تحول فرهنگی بر این گونه مخاطبان متمرکز شود و سرمایه‌گذاری روی این نوع افراد، نتیجه بخش و تحول‌گرایانه خواهد بود.

«[خداوند] به رسول اش می‌گوید: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءِ إِذَا وَكَلُوا مُدْبِرِينَ (نمل، ۸۰؛ روم، ۵۲) تو حرفت را به گوش مرده‌ها نمی‌توانی برسانی، اینها هیچ رشد نمی‌کنند. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره، ۶) ... یک دسته دیگر آنهایی هستند که نمرده‌اند؛ زنده هستند اما نمی‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد. وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (نمل، ۸۱؛ روم، ۵۳) دسته سوم آنهایی هستند که زنده هستند و ارتباط هم می‌گیرند؛ اما راه نمی‌افتند و کور هستند. این کورها را تو از گم شدنشان نمی‌توانی جلوگیری باشی إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (نمل، ۸۱؛ روم، ۵۳) این جمله، حصر می‌کند کسانی را که می‌توان ساخت؛ اینها کسانی هستند با دو خصوصیت طلب و تسلیم یَوْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (نمل، ۸۱؛ روم، ۵۳) ای‌ها با تسلیم‌شان بهره‌مند می‌شوند و ساخته می‌شوند و صالح می‌شوند و با طلب و گرایش و ایمان‌شان مصلح می‌شوند و سازنده و زاینده. « ۴۲

دنیا طلبی، آفت فرهنگ

هنگامی که پیوندهای میان آحاد جامعه سست گردد و پشتوانه‌ها در هم فرو ریزد، قدرت خواهی رخ عیان می‌کند. انسان به دنبال دنیا راه می‌افتد تا بتواند پاره‌ای از نیازهای خود را برطرف سازد و برای آرامش خیال خود، پناه‌گاهی جست و جو کند و... این جاست که ثروت‌اندوزی پای در میان می‌نهد و فرهنگ تکاثری در جامعه ارزش می‌شود. هنگامی که ریشه‌ها را بریدند، این جریان بی‌ریشه، گسترش می‌یابد. در اصل باید آن ریشه - ولایت - قطع شود تا این توسعه پیدا کند.

«این جاست که ثروت مطرح می‌شود و مال‌اندوزی شکل می‌گیرد؛ چرا که ریشه‌ها به هم ریخته است... در جامعه‌ای که پیوندها از هم گسیخته، آدمها رو به سمت دیگری می‌آورند و به آتش گره می‌خورند. در چنین جامعه‌ای که این عمود شکست و این خیمه فرو ریخت، دیگر تو دنبال این هستی که اموالی را جمع نموده و آنها را به حساب بیاوری. به دنبال الَذی جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (همزه، ۲) می‌گویند: يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (همزه، ۳) و نمی‌گویند «حسب انّ ماله اخلده». یعنی چنین گمانی در جامعه شکل می‌گیرد، که انسانها مال را کارگشا بدانند، در حالی که قبلاً این گونه فکر نمی‌کردند.»^{۴۳}

استاد، نه تنها به تغییر ارزش‌ایثار و انفاق به دنیا طلبی و ثروت‌اندوزی اشاره می‌کند، بلکه از نکته دیگری درباره دنیا طلبی و نقش آن در فرهنگ پرده برمی‌دارد و آن این که اشرافیت و تجمل‌گرایی انسان سوز است و جز خسارت، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

این ما هستیم که ثروتها را زیاد کرده‌ایم؛ اما ثروتها چه؟ فقط نیروی ما را



مصرف کرده‌اند و روی هم جمع شده‌اند. بر فرض این که به ما رفاه و آسایشی بدهند، بیش‌تر از اینها از ما گرفته‌اند. خلاصه عبودیت در راه نفس و خلق و دنیا و شیطان، چیزی جز از دست رفتن و چیزی جز خسارت نیست.^{۴۴}

انسان خاسر، همین انسانی است که به جای پیروی از ولایت و شکوفایی استعدادهايش در مسیر تقرب به خداوند، از ولایت بریده و به دنیا و پست و مقام پرداخته، در نتیجه استعدادهايش را کد مانده و به پستی و سستی گراییده و عاقبت اش نیز آتش خواهد بود.

«انسانی که مؤثرهايش و محرکهايش را کنترل نکرده، و محاکمه نکرده. این انسان خودش را از دست داده و به خسارت وجودی رسیده است. انسان باید راکدها را به حرکت وادارد، مومن دنیا را رها نمی‌کند، که می‌چرخاند. چون کسی که از گردونه بیرون آمده، می‌تواند گرداننده باشد، و در پشت هر میزی و در کنار هر پستی، می‌تواند حرکت بسازد. کسی که خودش را به سنگ و آجر تبدیل کرده، چگونه می‌تواند راه بیفتد.»^{۴۵}

دنیا همچون شریکی است که بیش‌تر از آن که به فرد سود برساند، از انسان می‌رباید. و انسان غافل، به گمان خود در مسیر درست قدم نهاده و بیش از پیش تلاش می‌کند، غافل از آن که در راه انحرافی گام نهاده و هر چه تلاش بیش‌تری بکند، از هدف، فاصله بیش‌تری می‌گیرد. در اصل، سه عامل: ظلم، جهل و غفلت زمینه‌ساز گرایش انسان به سوی دنیاطلبی‌اند.

«تو با این که نیاز به خلوت و سکوت و اشکی را احساس می‌کنی، به برنامه‌های به اصطلاح علمی و اجتماعی و سیاسی روی می‌آوری و همچون ماشینی برای ارباب تکفیر گویت، کار می‌کنی، تا آن جا که می‌شوی پل پیروزی و نردبان دزد. با کارهایت خودت به جایی



نمی‌رسی. با عملت خودت ظرفیتی نمی‌گیری و وسعتی نمی‌یابی، پوک می‌شوی و همچون فانوس، در زیر بار حوادث از پای می‌نشینی. ^{۴۶} از سوی دیگر، ظلم: بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (نمل، ۶۰) و جهل: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نمل، ۶۱) و غفلت: قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (نمل، ۶۲)، این سه عامل شرک هستند. ^{۴۷}

انفاق، ایثار، جهاد، وجدان کاری، مهربانی، خدمت و... > استحکام پیوندها > ولایت رحمانی
 انسان
 تفرقه، بدگویی، سستی، ثروت‌اندوزی، اشرافیت و... > گسست پیوندها > ولایت شیطانی

راهبردها و راهکارها

از بحث‌های بالا روشن گردید که بنیاد فرهنگ بر تربیت استوار است و تربیت از خانواده آغاز می‌شود و با تعلیم و تربیت تقویت می‌شود و از طریق رسانه، جهت‌دهی می‌شود. به دیگر سخن، تربیت میان سه نوع فرهنگ؛ یعنی فرهنگ عمومی (خانواده) و فرهنگ تخصصی (تعلیم و تربیت) و فرهنگ حرفه‌ای (رسانه) پیوند برقرار می‌سازد. ^{۴۸} در این حوزه باید از هر گونه تغییر کارکردی جلوگیری کنیم. یعنی خانواده‌ها، وظیفه تربیتی خود را به مدرسه و دانشگاه واگذار نکنند و مدرسه نیز به نوبه خود، وظیفه عمق‌بخشی به تربیت را به رسانه‌ها واگذار نکند؛ زیرا رسانه ابزاری است برای جهت‌دهی و نه تعمیق تربیت. اگر این گردش اتفاق بیفتد - که در حال حاضر در حال اتفاق افتادن است - آسیب‌های مهلکی بر تربیت وارد خواهد کرد که جبران‌ناپذیر خواهد بود. با اندکی دقت، نشانه‌های این نابسامانی در فرهنگ کنونی جامعه به چشم



می خورد. تربیت سطحی، تمایل به فرهنگ غرب، شکاف نسلی، ناآشنایی با تاریخ و تمدن ایرانی - اسلامی و... از پیامدهای ناگوار این تغییر کارکردی در نهادهای تربیتی فرهنگ است.

بنابراین، لازم است راهبردهای فرهنگی، نخست بر تحکیم خانواده متمرکز شود و در مرحله بعد بر تقویت بعد پرورشی در مدارس، تقویت بعد علمی و پرورشی در دانشگاه‌ها، تقویت بعد خودسازی معنوی، علمی و تبلیغی متناسب با نیاز روز در حوزه‌های علمیه و تربیت انسانهای مستعد و سرمایه‌های انسانی مناسب برای تدریس و تربیت در مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها تمرکز یابد و در مرحله سوم بر رسانه‌ها، بویژه صدا و سیما که در تغییر فرهنگ در میان کودکان، نوجوانان و جوانان، نقش منحصر به فردی دارد، تأکید شود. پالایش و افزایش اثربخشی خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه و رسانه رمز تعالی تربیت و فرهنگ در جامعه است و کم توجهی به این سه نهاد، انحطاط تربیت و در نتیجه انحطاط فرهنگ را در پی خواهد داشت.



پیوند نهادهای اصلی تربیت در سطوح گوناگون فرهنگ

از سوی دیگر، اگر فرهنگ جامعه را به درختی همانند کنیم، مبانی فرهنگ در حکم ریشه درخت و نهادهای فرهنگی که وظیفه سیاست‌گذاری، مدیریت، اجرا و نظارت بر فعالیتهای فرهنگی را به عهده دارند، به مانند تنه درخت و مظاهر عینی فرهنگ در جامعه، که همان سبک زندگی است، میوه درخت به شمار می‌آیند. هرگونه تغییری در مبانی، تغییر در سازمانها و نهادها، بویژه نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت و رسانه را در پی خواهد داشت و ثمره دگرگونیها، در سبک زندگی خود را نشان خواهد داد. بنابراین، سبک زندگی لایه روین فرهنگ است که از لایه‌های زیرین؛ یعنی مبانی فرهنگ، سیراب می‌شود. سبک زندگی اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

برای دستیابی به سبک زندگی اسلامی پایدار، پویا و جامع، تبیین مبانی فرهنگ اسلامی اهمیت کلیدی دارد. درنگ و شرح مبانی فرهنگی قرآن کریم، از یک سو، چهارچوب اهداف، روشها و الگوهای سبک زندگی اسلامی را ترسیم می‌کند و از سوی دیگر، معیار و ملاکی معتبر برای جداسازی سبک زندگی اسلامی از غیر اسلامی است. نقطه اوج این مبانی، درآمیختگی منحصر به فرد آنها، با عقلانیت است که انعطاف لازم را برای جهانی سازی سبک زندگی اسلامی فراهم ساخته و آن را از کمند زمان و مکان و عصر و نسل خارج ساخته، تا سبک زندگی اسلامی همراه با فراز و نشیبهای دگرگونیهای جهانی و منطقه‌ای و فرهنگ‌های گوناگون بومی، همچنان پویایی و سازگاری خود را حفظ کند.

از این رو، استخراج و تبیین مبانی فرهنگ از قرآن کریم، ارتباط مستقیمی با تقویت سبک زندگی اسلامی دارد، زیرا میوه، مهم‌ترین عناصر مورد نیاز خود را از ریشه می‌گیرد. توجه بیش‌تر به مبانی، هم سبک زندگی اسلامی را عقلانی‌تر خواهد کرد که مورد پذیرش هر عقل سلیمی قرار خواهد گرفت و هم



آن را که بر پایه فطرت انسانی استوار گشته، در درون دلها جای می دهد. امید که سبک زندگی اسلامی با پشتوانه قرآنی این دو عنصر حیاتی - عقلانیت و معنویت - روز به روز گسترش و عمق بیش تری در مرحله نخست در جامعه اسلامی مان و در مرحله بعدی در جامعه های اسلامی و در نهایت در همه جامعه ها داشته باشد.

نتیجه

در اندیشه استاد صفایی حائری، سه مبنای اساسی به چشم می خورد که شالوده ذهنی و فهم ایشان از قرآن کریم بر آنها استوار است: توحید، ولایت و انسان. بنابراین طبیعی است که هر برداشتی از قرآن کریم، توسط ایشان در مسأله مهمی مانند فرهنگ، بویژه در ساحت مهندسی فرهنگ که بر مبانی فرهنگ چشم دارد، بر این سه محور بنا شود. ایشان، انسان را در یک سوی پیوستار فرهنگ قرار می دهد و در سوی دیگر آن، توحید را به در مدار و محور اصلی می نهد و ولایت را حلقه واسط این پیوستار قرار می دهد.



ارتباط سه محور اصلی فرهنگ از دیدگاه استاد صفایی بر اساس آموزه های قرآن کریم



انسان باید از طریق ولایت تربیت شود، تا به توحید دست پیدا کند و مدار فرهنگ بر محور انسان می چرخد. اگر در این فرهنگ، انسان تربیت شود، آن فرهنگ، فرهنگ متعالی، توحیدی و ولایی است و اگر از درون فرهنگی، انسان تربیت شده بیرون نیاید، آن فرهنگ، یک فرهنگ منحط و سخیف است که تنها نام فرهنگ را یدک می کشد. انسان تربیت شده به دست ولی، در خدمت ولی قرار می گیرد و وظیفه دارد در کنار و در سایه ولی، افزون بر خودسازی به تربیت سایر انسانها نیز پردازد و دنیا و آخرت خویش را بسازد تا از دام خسران برهد و انسانی که از تربیت بهره مند نگشته و استعدادهای وجودیش را در دنیا شکوفا نساخته، یا در برابر ولی و یاوران ولی، قد علم می کند و با آنان به مبارزه برمی خیزد و یا در فرهنگ و دنیای پر زرق و برقی که مخالفان ولی ساخته اند، گرفتار شده و قدرت و یا فهم لازم را برای خروج از این دایره ندارد. از این رو، بر شیعیان ولی است که از یک سو به تربیت خود و دوستان خود پردازند و از سوی دیگر، بر اساس طرح و برنامه و ظرافت و دقت، بر گستره تبلیغات دینی خویش بیفزایند و با نگاهی جهانی به یاری مظلومان گرفتار در فرهنگ مادی بشتابند و با ارتقاء اندیشه و تبیین فرهنگ دینی برای آنان، آنان را از بند مخالفان رها سازند و در تربیت آنان بکوشند.

فرهنگ قرآن کریم از دیدگاه استاد، چند ویژگی شاخص دارد که آن را از سایر فرهنگها متمایز می سازد:

نخست آن که، فرهنگی جهانی است، نه منطقه ای، بنابراین باید با نگاه جهانی تفسیر شود.

دوم این که، محور اول و آخر آن، توحید است، بنابراین، این فرهنگ با هر عنصر غیر توحیدی ناسازگار است و در هر جزء آن، رنگ و بوی توحیدی عیان است.



سوم این که، به دلیل نگاه ویژه‌اش به انسان، جامع، فراگیر و سیستمی است، بنابراین، نگاه‌های تک بعدی را بر نمی‌تابد. چهارم این که، هدف آن، تربیت و خودسازی است، بنابراین، اثربخشی آن از یک سو بلند مدت و نه زود هنگام و از سوی دیگر، ریشه‌ای و عمیق است.



شاخصهای مهم متمایزکننده فرهنگ قرآن کریم از سایر فرهنگ‌ها

در یک کلام، بر اساس فرهنگ قرآن کریم، تربیت انسان، نقطه آغاز و انتهای فرهنگ جامعه است. باید در مهندسی فرهنگ بر تربیت انسان متمرکز شد، تا فرهنگ جامعه تعالی پیدا کند، چه از طریق آموزش، چه از مسیر پژوهش، چه از راه تربیت و چه از راه تبلیغ.

منابع

- قرآن کریم.
- به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران، محمد جواد ابوالقاسمی، عرش پژوه، تهران، ۱۳۸۵.
- تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.
- تطهیر با جاری قرآن، تفسیر سوره بقره، علی صفایی حائری، لیلة القدر، قم، ۱۳۸۰.
- تطهیر با جاری قرآن، سوره‌های کوچک، علی صفایی حائری، هجرت، قم، ۱۳۸۰.
- تطهیر با جاری قرآن (۳)، علی صفایی حائری، لیلة القدر، قم، ۱۳۸۱.
- حرکت: تحلیل جریان فکری و تربیتی انسان، علی صفایی حائری، لیلة القدر، قم، ۱۳۸۸.
- درسهایی از انقلاب، علی صفایی حائری، هجرت، قم، ۱۳۸۰.
- روش برداشت از قرآن، علی صفایی حائری، لیلة القدر، قم، ۱۳۸۵.
- صراط، تفسیر سوره حمد، نسخه دیجیتالی آغاز در نهایت، علی صفایی حائری، لیلة القدر، قم، ۱۳۹۰.
- فصلنامه پژوهشهای قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی، خراسان رضوی، مشهد، زمستان ۱۳۸۷.

- فلسفه حقوق بشر، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۷.
- وارثان عاشورا، نسخه دیجیتالی آغاز در نهایت، علی صفایی حائری، لیلۃ القدر، قم، ۱۳۹۰.
- مسؤولیت و سازندگی، علی صفایی حائری، هجرت، قم، ۱۳۷۹.
- مشکلات حکومت دینی، علی صفایی حائری، لیلۃ القدر، قم، ۱۳۸۸.
- نظم قرآن، عبدالعلی بازرگان، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۲.
- نقش رسانه ملی در ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی برای کودکان، سید مصطفی احمدزاده، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، قم، ۱۳۹۳.
- نقشه مهندسی فرهنگی کشور، شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ۱۳۹۲.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

پی نوشتها:

۱. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۵۵-۵۴ / ۲۳-۱۸، مقاله: قرآن و مهندسی فرهنگ، احمد ترابی.
۲. همان / ۲۱.
۳. نقشه مهندسی فرهنگی کشور، شورای عالی انقلاب فرهنگی / ۱۶.
۴. درسهایی از انقلاب / ۲۲.
۵. سوره حدید، آیه ۲۵.
۶. سوره ابراهیم، آیه ۱.
۷. فلسفه حقوق بشر.
۸. درسهایی از انقلاب، علی صفایی حائری / ۱۵.
۹. تطهیر با جاری قرآن: سوره‌های کوچک / ۱۵.
۱۰. سوره حدید، آیه ۳.
۱۱. تسنیم، تفسیر قرآن کریم / ۲۴۹ / ۲.
۱۲. نظم قرآن / ۳۳-۳۲ / ۱.
۱۳. تطهیر با جاری قرآن (۳) / ۱۵۰؛ حرکت / ۱۳۲.
۱۴. حرکت / ۱۸۱-۱۸۰.
۱۵. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۶۱ / ۱۳۷-۱۱۴، مقاله: ارزش بنیادین در نظام تربیتی قرآن کریم، سید مصطفی احمدزاده.
۱۶. روش برداشت از قرآن کریم / ۱۲۵.
۱۷. نهج البلاغه، سید رضی / ۲۲۵.
۱۸. تطهیر با جاری قرآن: سوره‌های کوچک / ۱۰۵.
۱۹. مشکلات حکومت دینی / ۱۳۸.
۲۰. همان / ۱۴۷.
۲۱. همان / ۱۹۷.
۲۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۲۳. همان، آیه ۱۷۹.



۲۴. سوره انشراح، آیه ۱-۳.
۲۵. تطهیر با جاری قرآن (۳) / ۷۸-۸۰.
۲۶. صراط / ۹۵.
۲۷. درسهایی از انقلاب / ۹.
۲۸. همان / ۳۱.
۲۹. به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران / ۲۱-۲۰.
۳۰. روش برداشت از قرآن / ۱۲۲-۱۲۱.
۳۱. مسؤلیت و سازندگی / ۴۰.
۳۲. سوره سبأ، آیه ۴۶.
۳۳. روش برداشت از قرآن / ۱۲۰.
۳۴. صراط / ۶۶.
۳۵. روش برداشت از قرآن / ۱۲۱.
۳۶. درسهایی از انقلاب / ۲۰.
۳۷. سوره حج، آیه ۴۱.
۳۸. وارثان عاشورا / ۳۰.
۳۹. نهج البلاغه، سیدرضی / ۳۱۷.
۴۰. وارثان عاشورا / ۵۱.
۴۱. تطهیر با جاری قرآن: سوره‌های کوچک / ۲۰۹.
۴۲. مسؤلیت و سازندگی / ۱۴۱.
۴۳. مشکلات حکومت دینی / ۱۸۴.
۴۴. مسؤلیت و سازندگی / ۶۱.
۴۵. تطهیر با جاری قرآن: سوره‌های کوچک / ۱۰۸.
۴۶. صراط / ۹.
۴۷. همان / ۶۰.
۴۸. نقش رسانه ملی در ترویج ارزشهای انقلاب اسلامی / ۱۵۲-۱۰۷.